طرح‌های مکتب اقتصادی تلقی بشـوند؛ زیرا اگر طرحی با ملاحظه جهات قانونی اجتهاد پرداخته شده باشد (چه با واقع امر منطبق باشد و چه نباشد)، از نظر قانونی، صحیح محسوب می‌شود. خطر تأثیر شخصیت محقق در اجتهادِ کشفِ سیستم در موارد زیر جلوه گر می‌شود: الـف. توجیه واقعیت‌ها؛ ب. گنجاندن نص در چارچوب محدود؛ ج. تجرید دلایل قانونی از شرایط و مقتضیات آن‌ها؛ د. موضع‌گیری پیش‌ساخته ذهنی در قبال نص.

مبانی نظریه

معرفت‌دینی: توجه به فهم اجتماعی نصوص

شهید صدر «فهم اجتماعی نصوص» را مطرح می‌کند. شهید صدر در مقاله «فهم اجتماعی نصوص»، ابتدا از نوآوری‌های آیت‌الله محمدجواد مغنیه تجلیل می‌کند و می‌گوید: «وقتی می‌خواهیم نصوص دینی را تفسیر کنیم، هر متن دینی یک حوزه معنایی لغوی و استعمالی و یک حوزه معنایی اجتماعی دارد که تعبیر به "فهم اجتماعی متن" می‌کند.» شهید صدر تأکید دارد که فقیه باید به این نقطه برسد. از نظر شهید صدر، فتاوی مرحوم مغنیه با قاعده "فهم اجتماعی متن" سـازگاری دارد که می‌گوید اگر ما راجع به ابزار زندگی از قبیل ابزار موسـیقی، ابزار ذبح، ابزار قمار و... روایت یا فتاوی دینی داشـتیم، نباید به معنای لفظی و استعمال آن اکتفا کنیم، بلکه باید به فهم اجتماعی توجه کنیم؛ از این رو می‌گوید این واژه‌ها خصوصیت ندارد.

دین‌شناسی: جامعیت دین در ضمن وجود منطقةالفراغ برای ولی امر

جامعیت شریعت اسلامی از راه جست‌وجو در قوانین اسلامی، در ابعاد مختلف زندگی قابل مشاهده است. کما اینکه در منابع اصیل اسلامی بدان اشاره شده است.

در شریعت مواردی وجود دارد که شارع نسبت به بیان حکم آن‌ها سکوت اختیار کرده است. این سکوت از سرِ نقص و اهمال شریعت نیست، بلکه شارع، این فضا را باز و قابل انعطاف گذاشته تا ولی فقیه متناسب با مصالح جامعه و رعایت احکام اسلامی، این خلاء قانونی را پر نماید. شهید صدر(ره) در این باره می‌گوید: «طبیعت متغیر و متطور دسته‌ای از وقایع و نیازهای بشر، سبب می‌گردد تا منطقةالفراغ تشریعی وجود داشته باشد که البته شارع آن را اهمال نکرده است و زمامدار حکومت اسلامی باید حکم مناسب این مواضع را تشریع کند.» (اقتصادنا، شهید صدر، ص۷۲۱)

باید گفت «منطقةالفراغ» به حوزه‌ای از شریعت اسلامی ناظر است که به سبب ماهیت متغیر آن، احکامِ موضوعات و عناوین می‌تواند متغیر باشـد و شارع وضعِ قواعد مناسب با اوضاع و احـوال و مقتضیات زمـان و مکان را با حفظ ضوابط و در چارچوب معینی، به عهده ولیّ امر گذاشته است. پیامبر به لحاظ اینکه افزون بر مبلغ شریعت، ولیّ امر نیز بود، خود در این منطقه به وضع قواعد دست زده است که قابلیت تغییر از سوی اولیای امور بعدی را خواهد داشـت. نتیجه مهم این خواهد بود که ولیّ امر و دولت اسـلامی در برخورد با این احکام و روایات حاکی از این احکام، آن‌ها را ثابت ندانسته، با رعایت ضوابطی، خود به قانون‌گذاری دست می‌زند.

ویژگی منطقةالفراغ این است که عدم وضع قواعد تفصیلی ثابت، از ماهیت متغیر و متطور منطقه ناشی می‌شود. به دیگر سخن، موضوعات و عناوین در این حوزه خود، قابلیت پذیرش احکام ثابت را ندارند، نه اینکه شارع، قانون‌گذاری در آن‌ها را مهمل گذاشته است. این مسأله در هماهنگی قواعد و مقررات با اهداف کلی شـریعت ریشه دارد؛ یعنی موضوع به‌گونه‌ای متغیر است که اگر حکم ثابت بر آن اعتبار شود، با حصول دگرگونی در اوضاع و احوال، با اهداف شریعت منافات خواهد یافت.

قاعده اولی و اصل عملی در افعال، از جمله موضوعات منطقةالفراغ، اباحه است. ولیّ امر با رعایت ضوابط می‌تواند این اباحه را به حرمت یا وجوب تبدیل کند. شهید صدر در این‌باره می‌نویسـد: هر فعل به لحاظ تشـریعی مباح اسـت؛ بنابراین، هر فعالیت و عملی که نصّ تشریعی بر حرمت یا وجوب آن دلالت نکند، ولیّ امر می‌تواند با دادن صفت ثانوی، از آن منع یا به آن امر کند. نکته حائز اهمیت در این‌جا، وجود «نص تشـریعی» اسـت؛ زیرا چه بسـا پیامبر به لحاظ مقام ولایت امر، از چیزی نهی یا بدان امر کرده باشد. این امر و نهی، نص تشریعی نبوده؛ بلکه حکم حاکم شمرده می‌شود که با وجود شرایطی، تغییرپذیر است.

نظریه منطقةالفراغ ادعا نمی‌کند که خارج از چارچوب کتاب و سنت و به‌صورت اجتهاد به رأی عمل می‌کند؛ بلکه مدعی است که خداوند، در کتاب به مقتضای «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی‌الامر منکم»، صلاحیت خاصی به اولیای امور بخشیده و فرمان‌های آنان را لازم‌الاتباع دانسته است. حال منطقه‌ای که ولیّ امر می‌تواند اعمال صلاحیت کند، ابعاد و حوزه‌هایی گوناگون دارد که یکی از آن‌ها به موضوعات متطور و متغیر ناظر است؛ بنابراین، قانون‌گذاری در منطقةالفراغ مبتنی بر کتاب بوده و مؤیدهای بسیاری در سنت نیز دارد.

پرسش‌ها و ابهامات:

۱. ابهام در نسبت مکتب با هست‌ها و بایدها

از نظر شهید صدر، مکتب یک سلسله باید و نباید می‌باشد که معطوف به ارزش‌های اخلاقی (عدالت) به اضافه مبانی اعتقادی است. پرسش‌هایی اساسی راجع به تعریف ایشان از مکتب وجود دارد. الزامات اخلاقی چه نسبتی با هست و نیست‌ها دارند؟ ارزش‌های اخلاقی چگونه از هست‌ها شکل می‌گیرد؟ این بحث در نظر ایشان روشن نیست. اما ارزش‌ها چه نسبتی با دستورات اخلاقی دارند؟ نسبت مکتب و ارزش‌ها چیست؟ مکتب چگونه از ارزش‌ها شکل می‌گیرد؟ از سویی دیگر، نسبت توصیف با ارزش‌ها چیست؟ ارزش‌های اخلاقی چه نسبتی با هست‌ها در مکتب دارد؟ نحوه ترکیب توصیف و ارزش در مکتب چگونه است؟ آیا مکتب در نظر ایشان تنها توصیف است؟ اگر شامل دستورات نیز می‌شود، این دو چه نسبتی با هم دارند؟ در مکتب چه منطقی میان توصیف و دستور وجود دارد؟ از سویی دیگر، اساساً نسبت باید و هست در مکتب چگونه است؟ مکتب با چه مدل منطقی می‌تواند از هست‌ها و بایدها سخن گوید و آن‌ها را ترکیب نماید؟

۲. جهت‌دار بودن علم

در نظر شـهید صدر، علم، سازوکارهای رسـیدن به مقاصد است. علم اقتصاد، هست‌ها و مکتب، بایدها را می‌گوید. البته بایدهای کلان، نه بایدهای حقوقی. بر اسـاس نظر ایشان، دین عهده‌دار علم و توصیف نیسـت؛ اما نسـبت مکتب و علم چیسـت؟ آیا شهید صدر به لحاظ معرفت‌شـناختی رابطه دانش و مکتب را بریده‌انـد، بدین‌گونه که دانش، دینی و غیردینی ندارد؟ آیا ایشان بر این عقیده است که دین نقشی در دانش ندارد؛ اما در عین حال می‌تواند سرپرسـتی تکامل اجتماعی را به‌دست گیرد که به‌وسیله مکاتب انجام می‌گیرد؟ رهبری اجتماعی در مقیاس کلان، آیا بدون عهده‌داری علم ممکن است یا خیر؟ اگر دین در مقیاس خرد، کلان و توسـعه می‌خواهد انسـان را سرپرستی کند و تمام زوایای زندگی او را رهبری نماید و بندگی را گسترش دهد، نمی‌توان سرپرستی دین را قید زد و علم را از آن خارج ساخت. در نظریه‌پردازی شهید صدر، نسبت به جهت‌داری دینی یا غیردینی علم، ابهام وجود دارد.

۳. مدل موضوعات مکتب

شهید صدر در واقع مکاتب غربی را از نظر گذرانده و مفاهیمی را به‌دست آورده‌اند و گفته‌اند باید پاسخ این مفاهیم را در مکتب اقتصاد اسلامی یافت و دین و اقتصاد را باید سیستمی دید. سؤال‌های اساسی در اقتصاد مدرن رصد شده؛ اما شهید صدر می‌گوید در فقه مستقیماً به این سؤال‌ها پاسخ داده نشده است؛ مانند عدالت و مالکیت. ایشان راه پاسخ‌گویی را سیر از حقوق به مکتب می‌داند که جایگاه مکتب، بین عقیده و فقه می‌باشد. اما پرسش اساسی آن است که مدل موضوعات مکتب چیست؟ سؤال در متن شریعت نیست. برداشت سؤال از عینیت با کدام نظام سؤالات و با چه قاعده‌ای می‌آید؟ ظاهراً نحوه پرسش‌گری، استقرایی و از مکاتب موجود دیگر اسـت. سـؤال‌های اساسـی مکتب از کجا به‌دست می‌آید؟ نظام موضوعات، تنها نظامِ موضوعاتِ مکاتبِ دیگران است؟ البته ایشان، گسترش معرفت دینی را در حل معضلات اجتماعی یک گام جلو بردند؛ یعنی ظهور معرفت دینی در مقیاس مکتب. دین باید پاسخگو به مکاتب مستحدثه باشد، نه مسائل.